بررسی نقش قدرت‌های استعمارگر بر شکل گیری گروه تکفیری داعش در عراق

بررسی نقش قدرت‌های استعمارگر بر شکل گیری گروه تکفیری داعش در عراق

سید عباس احمدی[1]، استادیار گروه جغرافیا سیاسی دانشگاه تهران

کمال رنجبری[2]، دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران

حامد رحمانی[3]، دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران

چکیده

عراق از ابتدای شکل گیری تا امروز همواره مورد دخالت قدرت های استعمار گر جهانی واقع شده است و آن قدرت ها با کشور سازی بر مبنای راهبردهای خودشان و تشدید شکاف های قومی مذهبی در پهنه عمل اثرات مخربی بر پروسه دولت ملت سازی در عراق داشته‌اند. فروپاشی رژیم بعث در عراق و تغییر حاکمیت عرب سنی به مثلث شیعه، کرد، سنی، در فضای سیاسی و تغییرات اساسی در ساختار قدرت، موجب دگرگونی در ژئوپلیتیک آن کشور و تغییر در رویکرد قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای به عراق شد و تضاد منافع قدرت ها در عراق جدید، بحران را بیش از پیش تشدید کرده است. بعد از فروپاشی بعث و تشکیل حکومت جدید بر مبنای فدارلیسم و تقسیم قدرت، استبداد فروریخت; اما اثرات سیاسی اجتماعی ناشی از شکافهای

قومی مذهبی در عراق باقی ماند و باعث شد هر یک از این گروهها بسمت قدرتهای منطقه ای و فرامنطقه ای متمایل شوند و سیستم حکمرانی جدید نتوانست خلاء قدرت را به طور کامل در عراق پر کند و ثمره آن شکل گیری داعش بود. این نوشتار با استفاده از روش توصیفی تحلیلی، به بررسی چگونگی ایجاد این خلاء قدرت و ارتباط آن با عدم تکوین فرایند دولت ملت سازی در عراق و نیز اثرات آن بر شکل گیری داعش در منطقه پرداخته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که عدم توجه قدرت های استعمارگر به پروسه دولت ملت سازی در شکل گیری کشور عراق و دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با منافع متضاد موجب شکل گیری تروریسم (داعش) شده است.

واژه های کلیدی:داعش، عراق، خلاء قدرت، فرایند دولت ملت سازی، شکاف های قومی مذهبی

مقدمه

عراق بعد از سقوط رژیم بعث وارد تحولات بنیادین سیاسی و تغییر در ساختار قدرت شد. ترکیب ناهمگون جمعیت عراق و ناسازگاری آنها بر سر تقسیم قدرت باعث شد بلوکهای قومی مذهبی عراق هر یک تحت حمایت قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای قرار بگیرند. قدرت های بزرگ با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی عراق و وجود ذخایر عمده انرژی، هر یک منافع و راهبرد خاص خود را دنبال می کنند که این وضعیت باعث تشدید منازعات قومی مذهبی در عراق شده و پروسه ملت سازی و حاکمیت ملی را با مشکل جدی مواجه کرده است. نارضایتی بلوک عرب سنی که قبل از سقوط رژیم صدام حاکمیت سیاسی و قدرت را در اختیار داشتند و بر بلوکهای شیعه و کرد حاکمیت خود را اعمال میکردند امروز خود را منزوی و دور از صحنه سیاسی می بینند و فروپاشی رژیم بعث را در راستای منافع بلوکهای کرد و شیعه و جهان تشیع

تفسیر می کنند. وضعیت داخلی عراق و تداخل سایر قدرت ها در آن کشور بهترین فرصت را در اختیار بنیادگرایی اسلامی و گروه های افراطی قرار داده است. بطوری که امروز داعش حاکمیت سیاسی و تمامیت ارضی عراق را با اشغال نظامی استانهای سنی نشین عراق، زیر سوال برده و با ادعای خلافت اسلامی در منطقه و ابزار زور و رعب و وحشت، باعث کوچاندن قسمت بزرگی از جمعیت مناطق تحت تصرف خود و تغییر دموگرافی منطقه شده است . امروزه داعش با تغییر مرزها، رشد تفکر افراطی گری، بروز منازعات قومی مذهبی، کشتار بی رحمانه مردم بی گناه حملات تروریستی به اقصی نقاط جهان، به بزرگترین تهدید کننده صلح و امنبت بین المللی تبدیل شده است. این تحقیق در صدد پاسخ به این پرسش است که، سیستم سیاسی و حکمرانی و تقسیم قدرت و همچنین عدم تکوین دولت ملت سازی در این کشور چرا و چگونه باعث بوجود امدن خلاء قدرت در عراق شده و این موضوع چه اثراتی بر شکل گیری و تقویت داعش داشته است.

چارچوب مفهومی

فرایند دولت-ملت

دولت-ملت ریشه در تاریخ مدرن دارد به طوری که می توان روند پیدایش دولت-ملت را از سال 1648 و پس از قرارداد صلح وستفالیا پی گرفت.از این زمان بود که بتدریج بازیگری به نام دولت-ملت نمود پیدا کرد و پس از انقلاب فرانسه 1789 و اشاعه گرایشات ناسیونالیستی در اروپا وارد مرحله تکاملی خود شد.قبل از ظهور بازیگری به نام دولت-ملت، مردم در چارچوب واحدهایی نظیر دولت-شهرها،امپراطوریها، و دولت های فئودالی، هویت می یافتند (قوام،زرگر:51:1387). ملت گروهی از مردم است که احساس می کنند از دو جهت عینی و ذهنی به یکدیگر وابسته اند، عوامل عینی مانند زبان، دین، اداب و رسوم، میراث تاریخی و سرزمینی مشترک و عوامل ذهنی مانند آگاهی افراد به اینکه آنان به یک ملت تعلق داشته و تمایل دارند تا تنها خود بر خود حکومت کنند و نه فرد دیگری و بالاخره اینکه در آینده سرنوشت مشترکی دارند تعریف می شود(میر حیدر، 52،1383).حکومت ملی سیستمی بسیار کارآمد برای انسجام، همانند سازی و نظارت بر مردم و قلمرو جغرافیایی است. دولت ملی یک شخصیت حقوقی است که در سطح بین المللی به رسمیت شناخته شده، وظیفه آن سازماندهی و تضمین سعادت و امنیت شهروندان قلمرو خود می باشد و از انجایی که بالاترین مرجع است، هیچ رقیبی یا چالشی را علیه حاکمیت خود تحمل نکرده و از شهروندان خود خواستار تبعیت است.یکی از اهداف اصلی و مهم هر حکومت تدوین و اجرای قوانین و مقررات لازم جهت حفظ قلمرو و مرزهای سرزمینی از نفوذ و رخنهء قدرت ها و کشورهای دیگر، پاسداری از نظام سیاسی و اجتماعی حاکم بر سرزمین خود و برقراری نظم و امنیت داخلی است(زارعی،190:1392). گرچه بسیاری از کشورها امروز دولت-ملت نامیده می شوند ولی بسیاری از آنها در عمل هنوز به چنین هویتی

دست نیافته اند، در مورد بسیاری از کشورهای رها شده از دست استعمار پس از جنگ جهانی دوم صدق میکند.بسیاری از این کشورها با انبوهی از مشاکل و تنش های داخلی(در اشکال مختلف قومی،نژادی و مذهبی) مواجه اند و مابین دولت و ملت چنان شکاف عمیقی وجود دارد که به سختی می توان آنها را در قالب هویتی منسجم بنام دولت-ملت بازشناخت.مقوله دولت-ملت سازی با توسعه و ثبات سیاسی در یک کشور ارتباط تنگاتنگی دارد،بطوریکه وقتی از دولت-ملت سازی بحث می شود در واقع یک فرایند توسعه ای و رو به جلو است و یکی از شاخص های دستیابی به دولت-ملت سازی را باید در میزان دستیابی ان کشور به سطح مطلوبی از ثبات سیاسی جست و جو کرد.دولت-ملت سازی فرایندی است در جهت نیل به قدرت. حال اگر در کشوری ثبات سیاسی تامیین نگردد، یکی از شرایط اولیه و اساسی نیل به چنین قدرتی دچار نقصان بوده و فرایند دولت-ملت سازی با مشکل و رکود مواجه میگردد(همان:10). فرایند دولت ملت سازی مسئله بنیادین در سیاست دولت های خاورمیانه در قرون اخیر بوده است. اگرچه دولت ملت سازی سابقه ای دی□□□□□رینه در ادبیات سیاسی جهان دارد، اما این مسئله در خاورمیانه با توجه به ساختار دولت های این منطقه، تا قبل از جنگ جهانی اول در قالب نظام های امپراطوری دول قدیمی و دولت های تحت نفوذ قدرت های اروپایی، از اهمیت چندانی برخوردار نبوده و تنها تحولات سیاسی ناشی از دو جنگ جهانی موجب دگرگونی اساسی جغرافیای سیاسی خاورمیانه گشته است . در این شرایط، اکثر کشورهای خاورمیانه که دولت های حاکم بر انها انطباق کاملی با تمام گروههای قومی مذهبی موجود در سرزمین خود ندارند، در فرایند گذار از جامعه سنتی و نوسازی سیاسی و اقتصادی با بحران هویت و مشروعیت مواجه شدند. این کشورها برای مقابله با چالش های نوظهور، به دنبال یکپارچه سازی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی(ملت سازی) و تقویت نهادهای دولت مقتدر (دوات سازی) با استفاده از ایدوئولوژی های اقتدارگرایانه، برآمدند. دولت- ملت سازی فرایندی است که از طریق آن شهروندان یک جامعه بتدریج ویژگی های مشترک خود را در چارچوب یک سرزمین واحد بازتولید می کنند در این فرایند، دولت سازی روندی است که از طریق آن رابطه بین دولت و مردم تنظیم شده و در قالب ساختارهای مختلف سیاسی، حقوقی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی تعریف و نهادینه می شود و فرایند دولت ملت سازی از این طریق تشکیل یک دولت فراگیر بر مجموعه ای از گروههای اجتماعی را ممکن می سازد (بنی هاشمی ،1381:11). یکی از ویژگی های کشورهای خاورمیانه از جمله عراق نو ظهور بودن آنهاست. بر این اساس، دولت های جدید در خاورمیانه که بسیاری از آنها با مرزبندی های تصنعی توسط قدرت های بزرگ جهانی بوجود آمده اند، دارای بافت ناهمگن قومی-مذهبی بوده و این مسئله رهبران سیاسی را واداشته که به منظور حفظ یکپارچگی سیاسی، به اقتدار گرایی سوق داده شوند بنابراین نوعی دولت- ملت سازی از طریق اجبار و با توسل به ایدوئولوژی ناسیونالیزم، سبب شده است تکوین دولت- ملت در خاورمیانه مراحل تدریجی و روند منطقی خود را طی نکرده و بر اساس مقتضیات حفظ و بقای کشورها و دولت ها، صورت بندی های مختلفی را به خود گرفته است(بنی هاشمی، 1381: 18-10). پس از شکست امپراطوری عثمانی در جنگ جهانی اول، عراق امروزی به قیمومیت متفقین

پیروز در جنگ درآمد. طبق قرارداد سایکس پیکوت که در سال 1916بین فرانسه و انگلیس به امضا رسید، عراق تحت اشغال بریتانیا درآمد و بدون توجه به فرایند دولت- ملت سازی و خواست مردم بر اساس منافع استراتژیک و ابتکارات خود، شروع به ساختن کشور و مرزهای سیاسی کردند و در عراق مفهومی به اسم هویت ملی شکل نگرفت. از به هم پیوستن سه ایالت بصره ، موصل و بغداد، عراق امروزی تشکیل شد و فاتحان عراق را به کوچکترین اقلیت ان یعنی اعراب سنی مذهب، سپردند. از همان اوایل تا امروز، عدم توجه به ساختار قومی- مذهبی در عراق موجب بروز چالشها و اختلافات شده است و باعث گردیده تا حکومت های دیکتاتوری و مطلق گرا در عراق بر سر کار آیند و به حفظ حاکمیت با استفاده از ابزار زور و رعب و وحشت بپردازند. سیاست در عراق همواره به عنوان تلاش گروههای قومی- مذهبی برای کسب قدرت بیشتر و رقابت بر سر کنترل قدرت تعبیر شده است. تحولات این کشور نشان می دهد که عدم آرامش و ثبات داخلی، بر سیاست خارجی آن کشور تاثیر شگرفی داشته و جنگ ایران و عراق را هم می توان ناشی از ترس حاکمان عراق برای تکرار شدن انقلاب ایران توسط اکثریت شیعی ان کشور، قلمداد کرد. بطوری که می توان گفت تصمیم عراق به جنگ با ایران از وقایع ایران ناشی میشده است شرایط پس از انقلاب در ایران که 80درصد مردم عراق پیوند نژادی، تباری و مذهبی با ایران دارند نگران کننده بوده است.

ساختار قومی مذهبی عراق

کردها

کردها که در زمان صدام در ساختار سیاسی آن کشور مشارکت چندانی نداشتند و همیشه در تضاد و اختلاف با حکومت مرکزی بودند، پس از سقوط رژیم بعث فرصت آن را یافتند که در قدرت سیاسی آن کشور شریک اصلی باشند و با توجه به انسجام و هماهنگی و کارایی بالا در عرصه سیاسی، بیشترین منافع را در روند سیاسی جدید عراق نصیب خود کنند و پست های کلیدی در عراق را ازآن خود سازند و خواسته های خود را بر مبنای فدرالیسم و تقسیم قدرت، قانونی کنند . کردها با توجه به اختلافات داخلی خود و اختلاف با حکومت مرکزی بر سر نحوه ی اجرای فدرالیسم در اقلیم کردستان و دیگر مناطق کردنشین و اجرای ماده 140 قانون اساسی عراق مبنی بر رفراندوم در آن مناطق و ضمیمه کردن آنها به حکومت اقلیم کردستان بخصوص استان نفت خیز کرکوک، و همچنین اختلافات بر سر بودجه و قانون نفت و گاز، باز توانسته اند طی چند سال اخیر پس از سقوط رژیم بعث، در جهت دستیابی به اهداف تاریخی خود گام بردارند. بعد از فروپاشی ارتش عراق و خلاء بوجود آمده در استانهای موصل و کرکوک و همچنین شهرستان خانقین ،سعدیه و جلولا کردها توانستند با تجهیز نیروهای پیشمرگ، این خلاء قدرت را پر کنند و به آسانترین وجه، اختلافات دیرینه خود با حکومت مرکزی را پایان بخشند. به همین دلیل، داعش هم با توجه به شناخت از

قدرت و بسیج مردم در اقلیم کردستان عراق، از مواجه مستقیم با کردها خودداری کرده است زیرا به خوبی می داننددر صورت برخورد، با مقاومت پیشمرگ های اقلیم و نیروهای بسیج مردمی که از حمایت های ایران و قدرت های دیگر جهانی برخوردار هستند روبه رو خواهد شد. کردستان عراق از شرق با ایران و از شمال با کشور ترکیه و از غرب با سوریه هم مرز است و شامل استان های اربیل، سلیمانیه، دهوک و کرکوک و قسمت هایی از موصل است.میزان جمعیت کردها در عراق 20تا25 درصد جمعیت ان کشور تخمین زده می شود که به زبان کردی حرف می زنند. فرهنگ کردستان عراق شباهت زیادی به فرهنگ ایرانی دارد و تفکر بنیاد گرایی اسلامی در بین کردهای عراق بشدت کم رنگ است و بیشتر بر روی قومیت، زبان و فرهنگ خود تمرکز دارند. بعد از قطع بودجه اقلیم کردستان از طرف دولت مرکزی عراق و مواجه شدن این اقلیم با مشکلات مالی فراوان و از طرف دیگر جنگ با داعش و همچنین مشکلات تمدید یا اتمام دوره ریاست بارزانی بر مسند قدرت، به مشکلات داخلی در اقلیم کردستان دامن زده است.همچنین اختلافات بر سر منابع نفتی و تفسیر قوانین مربوط به استخراج و فروش نفت و امضای قرادادهای بزرگ نفتی توسط این اقلیم، مشکلات با حکومت مرکزی را پیچیده تر کرده و حتی آزادسازی استان موصل توسط ارتش عراق به کمک نیروهای پیشمرگ را به تاخیر انداخته است .

سنی ها

سنی های عراق با جمعیت 15 تا 20 درصدی، در زمان صدام حسین و دوره های قبلی، بخش اعظمی از قدرت سیاسی و اقتصادی را در دست داشتند و با فروپاشی رژیم بعث، در برابر ساختار و روند سیاسی جدید این کشور مقاومت کرده و با شک و تردید به ساختار جدید قدرت در عراق نگریستند . اما به تدریج برخی از سنی ها در روند سیاسی کشور مشارکت کردند و بخشی دیگر از جمله بعثی ها، به مخالفت و اقدامات خشونت امیز روی اوردند. پس از رژیم بعث، سنی ها هیچ وقت از وضعیت موجود راضی نبودند و همین موضوع زمینه نفوذ گروههای افراطی و بهره برداری های سیاسی برخی قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای را آسان کرد.

شیعیان

حدود 55 درصد جمعیت عراق را شیعیان تشکیل می دهند که قبل از سقوط رژیم بعث هیچ گونه مشارکتی در سیستم سیاسی و حکمرانی آن کشور نداشتند. در سالهای پس از استقلال عراق حکومت های آن کشور همواره از گسترش و حاکمیت تفکر شیعی بر جامعه عراق هراس داشتند و تلاش می نمودند رهبران شیعه را به هر نحو ممکن کنترل یا حذف نمایند. با وجود آنکه شیعیان در طول تاریخ بر جامعه عراقی نفوذ اجتماعی و سیاسی فراوانی داشته اند، لیکن همواره از سوی حکومت های عراق مورد ظلم و ستم قرار

گرفته اند. سیاست شیعه ستیزی دولت بعث در ابعاد منطقه ای و بین المللی همواره مورد حمایت کشورهای عرب زبان منطقه و قدرت های فرامنطقه ای بوده است. رویداد 11 سپتامبر 2001 در امریکا موجب شد تا خاورمیانه و جهان اسلام در کانون استراتژی سیاست خارجی امریکا قرار گیرد و نگرانی استراتژیست های امریکا به سمت نیروهای سنی متمایل شود پس از اشغال عراق، برخی گروههای تندرو سنی با همکاری شبکه القاعده، دست به اقدامات ناامن کننده در عراق زدند و سیاست های امریکا را به چالش کشیدند اما شیعیان با توجه به اکثریت نسبی و اتخاذ روشهای دیپلماتیک در فرایند ملت سازی عراق مشارکت فعال نمودند، به طوری که بخش عمده قدرت و پست های کلیدی حکومت در دست شیعیان قرار گرفت و در کل سقوط رژیم بعث نقطه عطفی در روند سیاسی شدن شیعیان و برخورداری از هویت دو گانه سیاسی مذهبی در جامعه عراق محسوب می شود. بدون تردید ظهور عراق جدید که در آن شیعیان سهم عمده ای از قدرت در ساختار سیاسی عراق را دارند، پیامدهای گسترده ای برای ژئوپلیتیک منطقه خاورمیانه به دنبال داشته است. تحولات عراق در سطح منطقه ای بطور یکسان مورد ارزیابی قرار نگرفته و برداشت ها و تفسیر های گوناکون و بعضا متضادی از آن شده است. از نظر کشورهای عرب منطقه، تغییرات در عراق به منزله تهدید ی برای هویت عربی و حاوی پیامدهای سوء، تفسیر شده است و اعراب منطقه و بخصوص عربستان سعودی که خود را مرکز ثقل سیاسی جهان اسلام و جهان عرب و رقیب استراتژیک ایران میداند از پیوند ایدئولوژیک شیعیان عراق با ایران و نیات ایران و قدرت مانور این کشور در منطقه نگران است .

شکل1:نقشه ترکیب قومی –مذهبی عراق

منبع:com.mashreghnews

یافته های تحقیق

حاکمیت سیاسی و خلاء قدرت در عراق

نظام سیاسی به توزیع مقتدرانه ارزش ها توجه دارد، نظام سیاسی نظامی از کنش و واکنش ها در هر جامعه ای که بوسیله آن توزیع های الزام آور در آن جامعه اجرا می شود. توزیع این ارزش ها در عراق

با مشکل جدی روبه روست. عراق کشوری با هویت ملی ضعیف و آسیب پذیر در برابر هر تغییری است. ملت سازی در عراق به گونه است که توده ای از انسان های فاقد حساسیت نسبت به ارزش های ملی گرد هم آمده اند و فاقد هر گونه آرمان ملی گرایانه هستند؛ از این رو خود را منتسب به ارزشهای قومی میدانند. قانون اساسی عراق قبل از سقوط رژیم بعث، عراق را یک جمهوری دمکراتیک خلق مستقل معرفی میکرد. در این سیستم، گروههای قومی مذهبی هیچ جایگاهی برای عرض اندام نداشتند و هدف سیستم سیاسی ایجاد امت واحد عربی و تاسیس یک نظام سوسیالیستی و وحدت پان عربیسم بود. ساختار حکومت با توجه به قانون اساسی آن کشور ساختاری متمرکز و اقتدار گرا داشت که قدرت را بیشتر در نهادهای خاصی مثل شورای فرماندهی انقلاب متمرکز کرده بود. بطوری که تنها چند تن از افراد رده بالای حزب بعث قدرت را در اختیار داشتند و این افراد بیشتر اعراب سنی مذهب بودند و شیعیان و کردها نقش چندانی در ساختار قدرت نداشتند. رژیم بعث بیشتر دارای ساختار و ماهیت قبیله ای بود .حادثه یازدهم سپتامبر 2001، نظام بین الملل را دگرگون کرد و روند تازه ای را پس از جنگ سرد رقم زد و منطقه خاورمیانه را به کانون بحران های پی در پی تبدیل نمود. بعد از فروپاشی رژیم بعث در عراق توسط قدرت های بزرگ جهانی به رهبری امریکا، سیستم سیاسی و قدرت در عراق را به اکثریت دموگرافیک مردم عراق سپردند. دو بلوک شیعه و کرد عراقی که تا آن زمان هیچ نقشی در حاکمیت نداشته و در طول تاریخ آن کشور توسط حکومت ها سرکوب شده بودند و مطالبات آنها نادیده گرفته می شد، این فرصت را پیدا کردند که وارد سیتم سیاسی عراق جدید شوند و جزء شرکای اصلی هرم قدرت در عراق به حساب آیند. اختلافات قومی مذهبی در عراق و شکاف میان کردها و اعراب، شیعه و سنی، همیشه یک مانع جدی در راه برقراری ثبات و دمکراسی در این کشور محسوب می شده است. لذا سعی برآن شد که یک ساختار قانونی حاصل شود که با ساختار فرهنگی و اجتماعی عراق همخوانی داشته باشد و گوناگونی ها را به وسیله ای برای تغییر سازنده و مثبت تبدیل نماید. لذا سیستم سیاسی بر مبنای فدرالیسم در دستور کار قرار گرفت و کشور عراق به عنوان یک جمهوری فدرال دمکراتیک پارلمانی تعریف شد. ظهور و تداوم دولت ها در نظریات علوم سیاسی، در دو مرحله مورد ارزیابی قرا ر می گیرد در مرحله اول، تشکیل یک دولت مشروع و پذیرش مشروعیت و مقبولیت آن توسط شهروندان. دومین مرحله، کارآمدی با اعمال قدرت مؤثر و مورد قبول شهروندان و برآورده کردن خواسته های سیاسی، امنیتی و اقتصادی گروههای مختلف جامعه، مهم ترین مؤلفه ثبات و ماندگاری آن محسوب می شود این مسئله را می توان در مورد عراق هم مورد توجه قرار داد. دولت نوری المالکی در عراق که از بطن قانون اساسی و سیستم حکمرانی جدید و بصورتی دمکراتیک بیرون آمده بود اما به سبب نگرانی گروههای سنی و حتی کردها و بعضی گروههای شیعی، از مقبولیت سیاسی و اجتماعی فراگیر برخوردار نبود و نتوانست در راستای دولت ملت سازی در عراق، گام های مؤثر بردارد و هم زیستی مسالمت امیز را بین گروههای عراقی در بطن جامعه عراق پیاده کند. در نتیجه، تمایلات بسیاری بخصوص در بین اهل سنت و در راستای بازنگری در قانون اساسی عراق و حتی براندازی حکومت مالکی، وجود داشته

است. بطوری که جبهه توافق (بزرگترین گروه سنی پارلمان)، وزرای خود را از دولت المالکی فراخواند .(www.kurdpress.com).

بازی قدرت های منطقه ای و فرا منطقه ای در عراق

محيط و بازيگران منطقه‌اي مي‌توانند در پيشبرد مسايل سياسي، امنيتي و اقتصادي هر كشور نقش عمده‌اي ايفا كنند و با تأثيرگذاري بر روندهاي دروني يك واحد سياسي، آنها را با پيشرفت بهتر يا چالش مواجه نمايند. در كشورهاي پيشرفته و توسعه يافته غربي، تأثيرگذاري عوامل و بازيگران خارجي بر امور و روندهاي داخلي به دليل انسجام اجتماعي ـ سياسي بالا، پيوستگي بيشتر جامعه و دولت و اقتصاد توسعه يافته، بسيار اندك است. اما در كشورهاي توسعه نيافته‌اي چون كشورهاي خاورميانه، به دلايلي نظير عدم پيشرفت فرآيند دولت ـ ملت‌ سازي و پايين بودن سطح انسجام اجتماعي ـ سياسي، فقدان كانال‌هاي ارتباطي و پيوستگي لازم بين دولت و گروه‌هاي اجتماعي و همچنين سطح پايين توسعه يافتگي اقتصادي، قابليت تأثيرگذاري بازيگران خارجي بر روندهاي دروني كشورها افزايش مي‌يابد. در اين ميان، كشور عراق از منظر ساختار اجتماعي و به لحاظ تاريخي، داراي جامعه‌اي چند پاره و ضعف هويت ملي مشترك است و اين امر همواره باعث تأثيرگذاري كشورهاي منطقه‌اي و فرامنطقه‌اي بر امور داخلي اين كشور به واسطه ارتباط با گروه‌هاي داخلي ان كشور شده است. در دوره جديد به دليل ضعف نسبي دولت مركزي در عراق و ناتواني آن در اعمال كامل حاكميت و فعال شدن نيروهاي گريز از مركز و گروه‌هاي مخالف، تأثيرگذاري و نقش بازيگران منطقه‌اي ذينفع در روندهاي سياسي ـ امنيتي عراق بسيار افزايش يافته است. اين امر به واسطه منافع و اهداف متعارض اين بازيگران در عراق، پيشبرد روند سياسي و مصالحه گروه‌هاي سياسي و همچنين امنيت‌سازي در اين كشور را با چالش مواجه ساخته است. در محيط منطقه‌اي عراق، ايران، تركيه و كشورهاي عربي به عنوان بازيگران اصلي تأثيرگذار محسوب مي‌شوند كه هر كدام اهداف و منافع خاص خود را دنبال می کنند. ايران ضمن حمايت از تماميت ارضي، ثبات و امنيت عراق، تقويت حضور گروه‌هاي شيعي در ساختار قدرت را محور اصلي استراتژي خود مي‌داند. اما اغلب كشورهاي عربي منطقه به حمايت از دولت جديد عراق تمايل چنداني ندارند و تلاش مي‌كنند تا شرايط را در عراق به نفع خود تغيير دهند. كشورهاي عربي، دولت ـ ملت ‌سازي جديد در عراق را به واسطه شاخصه‌هاي دموكراتيك آن و به ويژه قدرت‌يابي شيعيان، تهديدي عليه منافع و جايگاه منطقه‌اي خود قلمداد مي‌كنند و آن را عاملي جهت بر هم خوردن توازن قدرت منطقه‌اي به نفع ايران مي‌دانند. در واقع، بعد از فروپاشي رژيم بعث و قدرت‌گيري شيعيان عراق به عنوان جمعيت حداكثري در اين كشور، عربستان سعودي كه خود را بازنده بازي قدرت در عراق پس از جنگ آمريكا در اين كشور مي‌داند، بر تنش‌هاي مذهبي در عراق و منطقه دامن زده است. از اين‌رو، اين كشورهای عربی نظير عربستان تلاش

مي‌كنند تا با افزايش سهم اعراب سني در ساختار قدرت، از گسترش نفوذ و قدرت گروه‌هاي شيعي جلوگيري كنند و در اين راستا عدم حمايت از دولت شيعی و حتي تسهيل شرايط براي بي‌ثباتي و ناامني بيشتر را در دستور كار سياست خارجي خود خود قرار داده‌اند. ورود بخشي از شورشيان سني از كشورهاي عربي و همچنين حمايت مالي ـ تسليحاتي از شورشيان عراق، بخشي از اقدامات بي‌ثبات كننده اين كشورها است كه چالش‌هاي پيش‌روي دولت عراق را دو چندان مي‌سازد. بنابراين، يكي از مولفه‌هاي مهمي كه در افزايش توان و نقش آفريني داعش در عراق نقش داشته است، گسترش اختلافات و رقابت بين بازيگران منطقه‌اي در چند سال گذشته و در نتيجه بحران‌هاي جديد منطقه‌اي از جمله در سوريه، مصر، بحرين و ساير كشورهاي عربي محسوب مي‌شود. اين بحران‌ها باعث افزايش اختلافات و رقابت بين بازيگران منطقه‌اي مانند ايران با عربستان سعودي و قطر شده و تلاش برخي از كشورهای عربي براي بهره‌گيري از گروه هايي مانند داعش، براي پيشبرد اهداف و سياست‌هاي خود در منطقه را در پي داشته است. عربستان سعودي و قطر علاوه بر اينكه از گروه‌هاي مخالف در سوريه براي رسيدن به سياست تغيير رژيم در اين كشور استفاده مي‌كنند، سعي دارند با حمايت داعش از اين گروه، براي تغيير شرايط در عراق نيز استفاده كنند. همچنين گزارش‌ها و شواهد مختلف حاكي از آن است كه سعودي‌ها و قطري‌ها به حمايت‌هاي مختلف مالي از داعش در سال‌هاي اخير مبادرت كرده و اين حمايت‌ها به خصوص با توجه به ناكامي سياست تغيير رژيم در سوريه، ابعاد جدي تري به خود گرفته است. حتي فراتر از حمايت‌هاي مالي، برخي از گزارش‌ها به حمايت دستگاه‌هاي اطلاعاتي اين كشورها براي فراهم ساختن آموزش‌هاي لازم براي نيروهاي داعش اشاره مي‌كنند. تركيب اهداف اقدامات و فعاليت های بازيگران داخلی عراق به گونه ای است كه لاجرم پای بازيگران خارجی را به ميدان منازعه ان كشور باز كرده است. بازيگرانی كه هر يک اهداف و ارمان و منافع خاص خود را دارند. بازيگران در عراق به سه دسته تقسيم می شوند:

1-بازيگران محلی (درونی) 2- بازيگران منطقه ای 3-بازيگران فرامنطقه ای كه هر بازيگر محلی با بازيگران منطقه ای و يا فرامنطقه ای در يک بلوک قرار گرفته اند و تضاد منافع هر يک از بازيگران و قدرت های منطقه ای و فرامنطقه بحران های موجود را تشديد می كند. نوام چامسكي[4] محقق و پژوهشگر سرشناس آمريكايي معتقد است: كه اشغال ده ساله خاك عراق از سوي نيروهاي آمريكايي و انگليسي، منشا اصلي پيدايش گروه تروريستي داعش در اين كشور بوده است. اشغال عراق توسط نيروهاي آمريكايي و انگليسي در سال 2003 كه منجر به از هم پاشيدگي شالوده ‌هاي اجتماعي در اين كشور شد، در واقع اولين شعله ‌هاي اختلافات فرقه‌اي را به وجود آورد. همين اختلافات فرقه‌اي به تدريج زمينه را براي شكل‌گيري گرايش‌هاي افراطي در ميان مسلمانان سني عراق فراهم آورده و در نهايت به پيدايش گروه تروريستي داعش منتهي شد. بطور كلي به نظر مي‌رسد منافع قدرت‌هاي جهاني اقتضا مي‌كند منطقه خاورميانه از صلح و ثبات و امنيت پايدار برخوردار نباشد كه اين مساله سه دليل عمده دارد:

الف) خلأ امنيتي كه نياز به حضور قدرت‌هاي جهاني را در منطقه توجيه مي‌كند. هر چه اين عدم امنيت بيشتر باشد، نياز بيشتر و در نتيجه وابستگي بيشتر را در پي خواهد داشت. منابع سرشار زيرزميني نفت و گاز را مي‌توان دليل تقلاي قدرت‌هاي جهاني براي حضور فيزيكي در منطقه دانست.

ب) فروش اسلحه يكي از پر سودترين تجارت‌ها با توليد ثروت ماندگار براي قدرت‌هاي جهاني مي‌باشد. رقابت ها، چالش‌ها و مشكلات امنيتي در منطقه، بزرگترين فرصت را براي كارتل‌هاي تسليحاتي و رسيدن به منابع سرشار ثروت را فراهم مي‌آورد.

ج) ايجاد امنيت پايدار براي رژيم صهيونيستي؛ با وجود تاكيد چهره‌هاي شاخص تكفيري بر مبارزه با دشمنان اسلام، در سال‌هاي گذشته هيچ تهديد جدي از سوي سلفي‌هاي تكفيري متوجه صهيونيست‌ها و رژيم اشغالگر قدس نشده است.

ایران

پس از سقوط رژیم بعث در عراق، ایران بعنوان تاثیرگذارترین بازیگر منطقه ای در عراق مطرح بوده است. این تاثیر گذاری به دلیل اکثریت شیعی عراق و نزدیکی رهبران کرد عراقی به جمهوری اسلامی ایران بوده است و همچنین تشابهات مذهبی، نژادی و فرهنگی دو جامعه ایران و عراق می باشد. با وجود تلاش سیاست همکاری با همه گروههای عراقی از سوی ایران ولی در عمل سیاست ایران حمایت بیشتر از بعضی گروههای عراقی بوده است. با توجه به تغیرات در ساختار قدرت در عراق و گسترش نفوذ ژئوپلیتیکی ایران در منطقه بعد از سقوط رژیم بعث، قدرت های منطقه ای بخصوص عربستان سعودی و ترکیه از نیات ایران و همچنین تبدیل ایران به یک قدرت تمام عیار منطقه ای نگران هستند و خود را رقیبان استراتیژیک ایران در منطقه قلمداد می کنند. داعش دشمن اصلی و ایدئولوژیکی ایران در منطقه است و در عمل ایران از پیشرفت های این گروه در منطقه نگران است و در عمل ایران تا حد ممکن از پیشروی های این گروه در عراق و سوریه جلوگیری کرده است.

ترکیه

به دلیل تمایلات جاه طلبانه حزب عدالت و توسعه (حزب حاکم در ترکیه)، روابط گسترده ای بین اسلام گرایان بنیاد گرا با ترکیه موجود است. همچنین ترکیه با حساسیت ویژه نسبت به اوضاع اقلیم کردستان، از لحاظ اقتصادی به بازار گسترده عراق برای بخش خصوصی خود مینگرد ترکیه در مسیر ترانزیت نفت

کرکوک و اقلیم کردستان به بندر جیهان واقع شده و همیشه نسبت به تحولات عراق حساس بوده است. این حساسیت نسبت به نقش ایران در منطقه و عراق و انچه حذف اهل سنت از حاکمیت عراق نامیده میشود نیز مورد توجه بوده است. دولت ترکیه با وجود مخالفت تبلیغاتی با داعش، تاکنون اقدامی عملی بر ضد تروریست های تکفیری نداشته است. بطوری که از تضعیف دولت های بغداد و دمشق توسط گروههای تروریستی رضایت کامل دارد. چالش ژئوپلیتیکی که ترکیه با ان دست و پنجه نرم می کند، وجود یک اقلیت فضایی بیست میلیون نفری کرد در ان کشور است که دولت ترکیه از ارائه کوچکترین حقوق سیاسی و اجتماعی به انها خودداری کرده و همچنین از نفوذ حزب کارگران کردستان در بخش های کردنشین سوریه بشدت نگران است.

عربستان

عربستان سعودی از تغیر رژیم در عراق و قدرت گرفتن اکثریت شیعی در ان کشور نگران است و تحولات موجود در منطقه را همسو با منافع خود در منطقه نمی بیند بلکه تحولات منطقه را در راستای اهداف استراتژیک جمهوری اسلامی ایران تفسیر می کند لذا از قدرت گرفتن ایران در منطقه و تضعیف گروههای سنی عراق در ساختار قدرت ان کشور نگران بوده و تحرکات جنبش های شیعی در بحرین و یمن و همچنین شیعیان استان نفت خیز قطیف در کشور خود را همسو با منافع ایران و در تضاد با امنیت خود می بیند . و این تفسیر های متضاد قدرت های منطقه و وضعیت موجود در منطقه بحران های سوریه و عراق را تشدید کرده است.

شکل گیری گروه تروریستی داعش در منطقه

طی دهه های اخیر، خاورمیانه کانون بحران های گوناگون بوده است یکی از پدیده های جدید در خاورمیانه، بنیادگرایی اسلامی است و امروزه بعضی از گروههای بنیادگرای اسلامی برای رسیدن به اهداف خود از ابزار تروریسم استفاده می کنند . بنیادگرایی اسلامی جنبشی است که به ارزش های بنیادین اسلام باور دارد و پیروزی و بهروزی جهان اسلام را در بازگشت به ان ارزش ها ارزیابی میداند و از الگوی غربی یا شرقی تبعیت نمی کند(اسلامی ،1385:199). این جنبش که واکنش احساسی و روحی و معنوی مسلمانان به یک بحران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جلوه گر شده است، گذشته از نگرانی برای غربی شدن فرهنگ اسلامی از مداخله مستقیم غرب در سرزمین های اسلامی نیز مایه می گیرد(احتشامی،1381:199).شیرین هانتر[5] معتقد است: بنیادگرایی به معنای به کار گرفتن قوانین به گونه اصل و ناب ان است و در واقع انچه بنیادگرایی اسلامی را متمایز می کند و دلیل تهدید آمیز بودن ان برداشت سطحی از اسلام و

مبانی دین اسلام می باشد. وجود شکاف های عمیق قومی-مذهبی در خاورمیانه و ژرف شدن این شکاف ها به واسطه جنگ قدرت ها و درنتیجه خلاء قدرت، منطقه خاورمیانه را به بهشت گروههای افراطی تبدیل کرده است.

شکل2:نقشه قلمرو تحت اشغال داعش در عراق

منبع:com.news-shia

دولت اسلامی عراق و شام (داعش)گروه منشعب از القاعده است . رفتارهای این گروه تروریستی در طول یک دهه گذشته نشان می دهد که در مقایسه با القاعده، دارای رفتاری خشن تر و افکاری رادیکال تر است. هر چند که داعش در شکل کنونی ان محصول اختلافات و منازعات منطقه ای بعد از سال 2011 می باشد اما ریشه و روند قدرت گرفتن ان به دوره پس از رژیم صدام حسین در عراق بازمی گردد . پس از فروپاشی رژیم بعث در عراق و روی کار امدن دولت شیعی در آنجا برخی کشورها و گروه های سنی و بعثی برای بازیابی قدرت از دست رفته خود شروع به کارشکنی و اقدامات تروریستی و تخریبی کردند و بستر اصلی خیزش داعش را فراهم اوردند(ثقفی عامری،115:1385). این جریان های افراطی از اختلافات و درگیری و شکاف های موجود بهره برداری کردند و مناطقی که دچار خلاء قدرت شده بود را به قلمرو خود تبدیل نمودند و خود را بر مردمان ان مناطق تحمیل کردند. داعش که از سال 2003 به تدریج در عراق قدرت گرفت و به رغم متحمل شدن ضربات اساسي همچنان ادامه حيات داد، بعد از بحران سوريه و با پيدا شدن فضاي سرزميني مناسب و امكان جذب منابع مالي و انساني جديد، به بازيگري كليدي در تحولات سوريه و عراق تبديل شد. تحولات اخير عراق و سيطره داعش نشانگر وجود مشكلات مهم و اساسي در عراق از جمله ناكارآمدي و ضعف جدي نيروهاي نظامي و امنيتي، تشديد اختلافات سياسي و قومي ـ مذهبي، در اين كشور و دست نيافتن گروه‌هاي سياسي به توافق ملي، رشد گرايشات و فعاليت‌هاي افراط‌گرايانه در عراق و

منطقه و همچنين وجود اراده و سرمايه گذاري جدي منطقه‌اي براي تغيير معادلات سياسي و امنيتي درون عراق و حتي تغيير رژيم و يا تجزيه اين كشور است. داعش به رغم آنكه ادعای احياي عظمت كشورهاي اسلامي در گذشته را داشته و مدعي است كه سرزمين‌هاي بين النهرين و شام را به يكديگر ملحق خواهد كرد، اما شاخصه نخست آن سوار شدن بر موج تجزيه طلبي در عراق و سوريه می باشد بر اين اساس، عراق با تهديدات مهمي از جمله تجزيه و از بين رفتن يكپارچگي سرزميني، بروز جنگ داخلي گسترده و همچنين ناكامي روند اصلاحات سياسي روبروست. با اين حال، سيطره داعش تهديدات جدي را در سطح منطقه‌اي ايجاد كرده است كه از جمله، رشد افراط‌گرايي و تروريسم، تغييرات مرزي و تجزيه كشورهاي منطقه، بروز جنگ قومي و مذهبي در منطقه و تهديد جدي ثبات و امنيت منطقه‌اي مي‌باشد. داعش منابع مادی خود را از قاچاق نفت و فروش ارزان ان در بازارهای غیر رسمی و همچنین اخذ مالیات از مردم زیر قلمرو خود کسب می کند. و حتی از طریق رفتارهای ضد اسلامی و ضد انسانی، دختران و زنان ربوده شده را در بازارها به فروش می رساند و از این طریق کسب درامد می نماید .

نتیجه گیری

داعش گروهی تکفیری است که اعتقادات ان ریشه در برداشت های ناروا از دین و مذهب دارد. اندیشه تکفیری و شکل گیری داعشیسم، علاوه بر تفسیرهای نادرست از دین اسلام ریشه در متغیرهای سیاسی و اجتماعی دیگری دارد که در زمان ها و مکان های مختلف دچار دگرگونی می شوند . در این نوشتار با رویکرد جامعه شناسی سیاسی و تاریخی روشن شد که زمینه های ظهور داعش ریشه های تاریخی دارد. ملت سازی تحمیلی و بحران هویت در عراق و شکاف های قومی مذهبی و حکومت های مستبد، ضربه های سنگینی بر پیکره جامعه عراق وارد کرده است. پس از سقوط رژیم بعث و تغیرات اساسی در ساختار قدرت و ورود بازیگران جدید شیعه و کرد به عرصه سیاسی عراق، موجب شد که این کشور دچار یک خلاء سیاسی و امنیتی شود و حاکمیت جدید نیز نتوانست خلاء قدرت را در ان کشور به صورت کامل پوشش دهد . قدرت در طول تاریخ عراق غالبا در دست اقلیت سنی های ان کشور بوده و به طور سنتی اقلیت سنی عراق حاکمیت را حق خود می دانسته اند و دربه نتیجه ساختار و روند جدید در ان کشور با شک و گمان نگریسته اند ببه طوری که ساختار جدید عراق را در تضاد با منافع خود میدانند. این وضعیت موجب بهره برداری گروههای افراطی در منطقه شده است. کوتاه کردن دست سنی ها از قدرت در یک مقطع زمانی کوتاه، تبعات سنگینی

برای عراق داشت که می بایستی دولتمردان عراقی با ظرافت بیشتری با این وضعیت برخورد می کردند و قدرت بیشتری در اداره امور محلی به مناطق سنی نشین داده می شود که به این مهم توجه نشد و زمینه شکل گیری داعش از نارضایتی های موجود بوجود امد. دلایل و عوامل مختلفی برای پایداری داعش علی رغم ائتلاف بین المللی و حملات گسترده هوایی به این گروه تروریستی وجود دارد که اختلافات میان قدرت های منطقه ای و بین المللی، مسائل داخلی کشورها ویژگی های منحصر به فرد داعش و وضعیت اسلام سیاسی از ان جمله هستند. یکی از عوامل اصلی قدرت گرفتن داعش در عراق و سوریه، بهره برداری سیاسی این گروه از رقابت قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای و نرسیدن به اجماع و هماهنگی در مقابله جدی با این گروه می باشد.

پیشنهادات:

1-عملی کردن پتاسیل های بالقوه قانون اساسی عراق و پیاده کردن سیستم فدرالیسم در مناطق سنی نشین عراق.

2-گفت و گوی سازنده بین نخبگان سیاسی-مذهبی عراق برای برون رفت از بحران.

3-استفاده از نقش و نفوذ چهره های مذهبی ایران و عراق برای کاهش کدورت های مذهبی

4-از ایران انتظار می رود با توجه به نقش و نفوذی که در منطقه دارد، گروهها و نخبگان سیاسی عراق را دور هم جمع کرده و در مشارکت دادن به بلوک سنی عراق در هرم قدرت و مشارکت و همگرایی گروههای عراقی نقش بیشتری را ایفا نماید.

منابع

1. احتشامی،انوشیروان.(1381)،"بنیاد گرایی اسلامی و اسلام سیاسی"،ترجمه:محسن اسلامی،فصلنامه علوم سیاسی سال پنجم شماره 18.

2. اسدی،علی اکبر.(1387)،"تحولات و مسائل جدید عراق و رویکرد ایران"،تهران انتشارات شادان.

3. اسدی،علی اکبر.(1393)،"خیزش داعش و بحران امنیتی در عراق و رویکرد ایران"،مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.

4. اسلامی،محمد اسماعیل.(1385)،"فرهنگ علوم سیاسی"،جلد 2 مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.

5. ایکنبری،جان.(1382)، "تنها ابر قدرت هژمونی امریکا در قرن 21"ترجمه عظیم فضلی پور ،تهران مؤسسه ابرار معاصر.

6. بنی هاشم،:میرقاسم.(1381)، "فرایند ملت سازی در خاورمیانه "کتاب خاورمیانه(1)،مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.

7. ثقفی،عامری ناصر. (1385)،"عراق جدید تغییرات ژئوپلتیک"،فصلنامه راهبردی شماره39.

8. جرجیس،فواز.(1382)،"امریکا و اسلام سیاسی رویارویی فرهنگ ها یا تضاد منافع "،ترجمه سید کمال سروریان،انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

9. جوکار ،محمد صادق.(1387)، "جدال قدرت و دلایل نا ارامی های داخلی عراق"نیمه اردیبهشت همشهری دیپلماتیک،سال سوم.

10. زارعی،بهادر(1392)،"بنیادهای نظری جغرافیای سیاسی با تاکید بر اسلام و ایران"،انتشارات دانشگاه تهران.

11. غلامی ،طهمورث.(1390)،"رابطه پیچیده هویت دولت و امنیت در عراق"،مرکز بین المللی مطالعات صلح.

12. فاست،لؤیس.(1386)،"روابط بین المللی خاورمیانه"،ترجمه احمد سلطانی نژاد،تهران دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی

13. قوام،عبدالعلی و زرگر،افشین.(1387)،"دولت سازی ملت سازی و نظریه های رولبط بین الملاثار نفیس

14. مجموعه مقالات.(1384)،"ایران و خاورمیانه"،انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

15. میرحیدر،درهٔ(1383)،"اصول و مبانی جغرافیای سیاسی" ، تهران،نشر سمت.

16. نوروزی،نورمحمد و دیگران.(1382)،"چالش مشروعیت و بازسازی نظم سیاسی در خاورمیانه"،ترجمه اسدا سلیمانی،معاونت پژوهشی:تهران دانشکده امام باقر.

17. واعظی ،محمود.(1388)،"ثبات سازی و امنیت در خلیج فارس و نقش متقابل عراق جدید و کشورهای منطقه"،معاونت پژوهشی سیاست خارجی (گروه مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس).

18. /t.hunter:sh(1998)”islam fundamentalism:what is really is and why it frightens the weast

19. Lewis, B, (1993), Islam and Liberal democracy. The Atlantic Monthy

20. www.csis.org

21. www.farsnews.com

22. www.guardian.co.uk

23. www.kurdpress.com

24. www.rand.org

25. www.rudaw.net

26. Yamacoguze, N, (2009), Understanding the Civil violence in Iraq

[1] . abbas_ahmadi@ut.ac.ir

[2] . babos1989@yahoo.com

[3] . ham.rahmani@ut.ac.ir

[4] .noam-chomsky

[5] .shireen hunter